

بسامدی واژگان مرتبط با سبک زندگی در قرآن کریم

حسن یوسفزاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳

چکیده:

موضوع پژوهش حاضر بررسی واژگان سبک زندگی در قرآن کریم است. در ادبیات علوم اجتماعی برای بررسی موضوع سبک زندگی از مفاهیمی هم چون توسعه، تمدن، فرهنگ، طبقه، هویت، آداب و رسوم و مانند آن استفاده شده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی سبک زندگی در قرآن کریم به این پرسش پاسخ می دهد که واژگان مربوط و مرتبط با سبک زندگی در قرآن کدامند و بسامدی آنها در این کتاب مقدس چگونه است؟ با استفاده از روش اسنادی در مرحله اول و تحلیل بسامدی یا فراوانی در مرحله دوم، این نتیجه حاصل شد که حداقل ۱۱ واژه در قرآن کریم دارای قربت معنایی با سبک زندگی است و با استفاده از این واژگان می توان تصویری از سبک زندگی اسلامی مبتنی بر قرآن کریم ارائه کرد. علاوه بر واژه دین، که در تعریف آن به روش زندگی، نسبت این همانی با سبک زندگی دارد، واژگانی همچون حیات طیبه، سنت، ملت، منهاج، صراط، طریق، حیات طیبه، دأب، سیره و مانند آن نیز مشعر به سبک زندگی هستند. چنانچه سبک زندگی را به همه سطوح و عرصه های حیات جمعی و فردی تسری بدهیم، مفاهیمی چون «دین»، «سنت» و «ملت» نزدیک ترین واژه ها به سبک زندگی خواهند بود. در تلفی از سبک زندگی به مثابه روش زندگی، واژه هایی هم چون «منهاج» و «سیره» مناسب تر هستند؛ لکن اگر بنا باشد هم چون برخی ادبیات موجود، سبک زندگی را به سطوح روین زندگی مربوط دانست، معادل های دیگری مانند «شاکله» و «دأب» سنخیت بیشتری با موضوع بررسی دارند.

واژگان اصلی: بسامدی، قرآن، سبک زندگی، سبک زندگی اسلامی، دین، سنت، سیره.

۱. گروه مطالعات اجتماعی و ارتباطات، پژوهشگاه المصطفی، جامعه المصطفی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه و بیان مسئله

سبک زندگی از جمله مفاهیم نوظهور در علوم اجتماعی است و پیشینه کاربرد آن به عنوان منظر و چشم‌انداز جدید در تبیین واقعیت‌های اجتماعی، به نیمه اول قرن بیستم بر می‌گردد. هر چند سبک‌مندی زندگی، هم‌زاد انسان بوده و شاید نتوان مقطعی از حیات بشر را نشان داد که زندگی فاقد هر گونه روش و یا شیوه‌ای مشخص بوده باشد، ولی سبک‌زندگی با توجه به اوصاف و ویژگی‌های که در علوم اجتماعی به آن نسبت داده می‌شود، پدیده نوظهور و ناشی از دگرگونی‌های ساختی در جهان جدید پنداشته می‌شود.

در بیشتر تاریخ، انسان‌ها بدون این که ظاهر و محتوای زندگی را از هم جدا کنند، زیسته‌اند. فرم‌گرایی و صورت‌گرایی پدیده نسبتاً جدیدی است که در گذر زمان شکل افراطی به‌خود گرفته است. در واقع دنیای مدرن زندگی را به شکل و ظاهر تقلیل داده و اهداف غایی و ماورائی را تا حد زیادی مورد غفلت قرار داده است. در حقیقت تحولات شرایط زندگی، واژگان جدیدی را به ادبیات فلسفه و دانشمندان اجتماعی وارد می‌کند. واژه سبک‌زندگی نیز در همین بستر معرفتی قابل درک است. تحولات دنیای مدرن موجب شده که ادبیات مربوط به سبک‌زندگی فراگیر شود به‌حدی که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت. به‌ویژه که مفهوم سبک‌زندگی در تمدن غربی به این دلیل که اغلب در چارچوب نوعی مصرف‌گرایی سطحی نمود یافته، به ابتذال کشیده شده است. لکن سبک‌زندگی در تلقی اسلامی در حقیقت محتوا و روح عینیت‌یافته فرهنگ و تمدن به‌شمار می‌رود. از این رو، «واقعیت اعلا» یا «بخش حقیقی و نرم‌افزاری تمدن»، جامع‌ترین و سنجیده‌ترین بیانی است که اهمیت کانونی این واقعیت را در حیات انسانی به وضوح منعکس می‌کند. (خامنه‌ای، بیانات: ۲۳/۰۷/۱۳۹۱). بنابراین، از منظر اسلامی، تلاش انسان برای یافتن پاسخ پرسش‌های بنیادی و اتخاذ مواضع عملی متناسب در قبال آن‌ها، چارچوب مرجع سبک‌زندگی را رقم می‌زند. بر همین اساس، می‌توان گفت که سبک‌زندگی از منظر اسلام یک مفهوم بینادین و تمدن‌ساز محسوب می‌شود؛ چرا که از دغدغه‌های اصیل و متعالی و همچنین ریشه‌ای‌ترین لایه‌های هستی انسان نشأت می‌گیرد و می‌تواند روح تمدن انسانی را تشکیل دهد. در این صورت می‌توان با مراجعه به منابع اصیل اسلامی به‌ویژه قرآن کریم، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن را استخراج کرد؛ لکن پیش از آن باید پژوهش‌هایی درباره مفاهیم مرتبط با سبک‌زندگی در قرآن کریم صورت گیرد.

بنابراین، نکته اساسی در فهم مقوله سبک‌زندگی عبارت است از این‌که تعاریف و

صورت‌بندی‌های ارائه‌شده از مفهوم سبک‌زندگی در ادبیات علوم اجتماعی، ناظر به تجارب، واقعیت‌ها و تحولات مدرنیته غربی است. به‌همین دلیل کاربرد این مفهوم در سپهر تفکر اسلامی مستلزم بازتعریف و صورت‌بندی مجدد آن بر اساس مبانی، تجارب و واقعیت‌های جوامع اسلامی است. علاوه بر این‌که جوامع اسلامی به‌لحاظ تجارب واقعی با جهان غرب همسان نبوده، به‌لحاظ مبانی نظری و فکری نیز با آن تفاوت‌های بنیادی دارد. از همین‌رو در بررسی سبک‌زندگی اسلامی با مسائل مهمی مواجه هستیم از جمله این‌که در قرآن کریم، به‌عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی مسلمانان، چه مفاهیمی درباره سبک‌زندگی یافت می‌شود؟

۱. اهداف و سؤالات پژوهش

هدف تحقیق، بررسی و استخراج واژگان مرتبط با سبک‌زندگی در قرآن کریم در جهت زمینه‌سازی برای مطالعات سبک‌زندگی اسلامی با استفاده از این کتاب مقدس است و پرسش تحقیق را به این‌گونه می‌توان مطرح کرد که؛ واژگان مرتبط با سبک‌زندگی در قرآن کدامند و بسامدی^۱ آن در این کتاب مقدس چگونه است؟

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، اگرچه در موضوع سبک‌زندگی آثار فراوانی منتشر شده است که از جمله می‌توان به «ضرورت استنباط سبک‌زندگی از قرآن» نگاشته سیدرضا مؤدب و ابراهیم رضایی (۱۳۹۶)؛ «اصول سبک‌زندگی قرآنی» به قلم محمدعلی رضایی اصفهانی (۱۳۹۴)، «بررسی مبانی و شاخصه‌های سبک‌زندگی اسلامی» در قرآن کریم» نوشته مجید عنان‌پور (۱۳۹۱)؛ «مبانی و اصول سبک‌زندگی از منظر قرآن و معارف رضوی» نگاشته مریم حق‌وردی (۱۳۹۴) و مانند آن اشاره کرد. لکن بررسی‌های دقیق حاکی از آن است که هیچ اثر قابل‌اعتنایی در خصوص استخراج واژگان مرتبط با قرآن کریم وجود ندارد. از همین‌رو، پژوهش حاضر با اطمینان از خلاء موجود، بررسی این موضوع را هدف پژوهش خود قرار داده و کاملاً نوآورانه تلقی می‌شود.

۳. ملاحظات مفهومی و نظری پژوهش

^۱ بسامدی واژه‌ای که معادل کلماتی همچون فراوانی و تکرار است

مفهوم سبک‌زندگی در انگلیسی معادل لایفاستایل (*lifestyle*) و در عربی معادل‌هایی همچون «اسلوب الحياه»، «اسلوب العيش»، «نمط الحياه» و «طریقه فی‌العیش» برای آن ذکر شده است (فعالی، ۱۳۹۷: ۴۷-۵۳).

بیشتر متفکرانی که در باب سبک‌زندگی به اندیشه‌ورزی پرداخته‌اند این مفهوم را ناظر به شکل نوینی از صورت‌بندی اجتماعی دانسته‌اند که تنها در متن تغییرات بوقوع پیوسته در متن جهان جدید و پاساستی معنی می‌یابد. (به‌عنوان نمونه: گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۲۰؛ چینی، ۱۳۷۸: ۲۲). نکته مهم این است که این مفهوم هنوز از صراحت و وضوح معنایی کافی برخوردار نیست و صورت‌بندی‌های متفاوتی از آن ارائه شده است. آدلر از منظر روانشناسی فردی به این موضوع نزدیک شده است (هرگنهان، ۱۳۹۸: ۶۹۵)؛ تورستین ویلن سبک‌زندگی را فرایند سازگاری و انطباق با محیط (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۸۰)، زیمل، آن را کل به‌هم‌پیوسته‌ای از اشکال و صورت‌هایی رفتاری (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۵۲)، پی‌یر بوردیو مجموعه‌ی یکدستی از انتخاب‌ها، کنش‌ها و دارایی‌ها تلقی می‌کند که باعث طبقه‌بندی و تمایز عاملان اجتماعی در فضای اجتماعی می‌گردد (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۹۸: ۳۳۰). در اندیشه بوردیو، مفهوم عادت‌واره یا منش رابطه بسیار نزدیکی با مفهوم سبک‌زندگی دارد (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۹۸: ۱۶).

صورت‌بندی‌های دیگری نیز از سبک‌زندگی ارائه شده است که در این مقدمه مجال پرداختن به آن‌ها نیست اما در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که در ادبیات جامعه‌شناسی دو برداشت یا دو نوع مفهوم‌سازی نسبتاً متفاوتی از این مفهوم صورت پذیرفته است. در فرمول‌بندی نخست که پیشینه آن به دهه ۱۹۲۰ باز می‌گردد، سبک‌زندگی معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و غالباً به‌عنوان شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی به کار رفته است. لکن در صورت‌بندی متأخر، سبک‌زندگی نه به‌عنوان معرفی برای تعیین طبقه اجتماعی که شکل اجتماعی نوینی دانسته می‌شود که تنها در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و به‌ویژه رشد فرهنگ مصرف‌گرایی معنا می‌یابد (اباذری، ۱۳۸۱).

در میان پژوهشگران عرصه سبک‌زندگی نوعی اجماع نانوشته درباره توجه به لایه‌های بیرونی حیات در بررسی سبک‌زندگی به‌وجود آمده است. به عقیده رشاد، سبک‌زندگی منظومه‌ای از شیوه‌های هنجارشده برای مواجهه‌ی جوانحی و جوارحی انسان با عرصه‌های حیات است؛ یعنی شیوه‌هایی که در یک جامعه پذیرفته و هنجارشده و در رفتار برون‌ی (جوارحی) و درونی (جوانحی) انسان در عرصه‌های مختلف حیات به کار می‌رود (رشاد، ۱۳۹۲). به عقیده کاویانی،

سبک زندگی عبارت است از شیوه نسبتاً ثابت افراد، گروه ها و جوامع برای پیگیری اهداف زندگی و حل مشکلات زندگی خود. سبک زندگی در مجموعه ای از رفتارها و گفتارها نهادینه شده در حوزه های فردی، خانوادگی، ملی و بین المللی و ... ظهور پیدا می کند اما منفک از زیربناهای انسان شناختی، هستی شناختی و معرفت شناختی نیست (کاوینی، ۱۳۹۴: ۹۱-۱۰۶). «شیوه هایی از زندگی است که انسان با تکیه بر نظام ارزشی و مبانی اعتقادی خود در زندگی فردی و اجتماعی برای ایجاد ارتباط با محیط و جامعه، پاسخ به خواسته ها و تأمین نیازهایش به کار می گیرد» (کاوینی، ۱۳۹۸: ۱۶). این تعریف در مقایسه با تعاریف دیگر، قابل قبول تر و جامع تر و با تعبیر آیت الله خامنه ای، «شیوه زیستن»، (جعفرزاده، ۱۳۹۳: ۱۰۹) و نیز معنای لغوی سبک، به معنای «قالب» (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰، ماده سبک) سازگارتر است.

همچنان که پیداست در طیف بندی تعاریف سبک زندگی، نگاه های روان شناختی بیشتر به جنبه های فردی، جامعه شناسان عمدتاً به الگوهای هنجاری و پژوهشگران اسلامی به هر دو سویه (هم لایه های درونی از قبیل ارزش ها و تمایلات و هم تظاهرات بیرونی و نمادین توجه کرده اند. با این همه، همانطور که فاضلی اشاره کرده، سبک زندگی طیف رفتاری است که ممکن است جز برای محققان حرفه ای قابل تشخیص نباشد (فاضلی، ۱۳۸۲: ۸۳). با این همه محققانی که از منظر اسلامی به سبک زندگی پرداخته اند، سخن گفته اند.

۴. روش تحقیق

از ظرفیت های روش «بسامدی» برای انجام این پژوهش استفاده می شود. بسامدی مباحث سبک زندگی در قرآن کریم به فراوانی واژگان مرتبط با موضوع در این کتاب مقدس می پردازد. نگاه بسامدی در واقع همان تحلیل محتواست که در منابع روش تحقیق به آن پرداخته می شود. در وبگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای دانش واژه «بسامد» معادل هایی هم چون «تکرار»، «فراوانی» و «رفت و آمد متوالی» ذکر شده است که هر کدام به تناسب رشته مورد نظر به کار برده می شود. «بسامد» در واقع معادل فارسی *frequency* در انگلیسی است. بنابراین، در این پژوهش از طریق فن تحلیل محتوا یا بسامدی به فراوانی واژگان مرتبط با سبک زندگی و تحلیل آن ها خواهیم پرداخت.

۵. یافته های پژوهش

همچنانکه در سطور پیشین ذکر شده بود، پرسش اصلی پژوهش حاضر به این نکته بر می‌گردد که واژگان مرتبط با سبک زندگی کدامند و دارای چه بسامدی هستند. در یافته‌های تحقیق ضمن پاسخ به این مهم، ارتباط این واژگان با همدیگر نیز به‌طور اجمالی بررسی خواهد شد.

- حیات طیبه

یکی از مهم‌ترین مفاهیم قرآنی ناظر به سبک زندگی، مفهوم «حیات طیبه» است.^۱ حیات طیبه از منظر قرآن را می‌توان نوع زندگی‌ای تعریف کرد که برخوردار از بهره‌مندانه و توأم با امنیت و آسایش خاطر، شاخصه اصلی آن به‌شمار می‌رود. کلمه «طیب» که عنصر ترکیبی مفهوم «حیات طیبه» را تشکیل می‌دهد، مفهوم متضاد «خبیث» است. «طیب چیزی است که برای حواس لذت‌آور است و نفس و جان آدمی از آن لذت می‌برد» (راغب، ۱۴۱۲: ۵۰۶). این واژه به‌طور کلی به هر چیزی اطلاق می‌شود که مطلوب نفس بوده و از پلیدی و زشتی ظاهری و باطنی عاری باشد. معیارهای که امور را برای نفس انسانی مطلوب یا خواستنی می‌سازد، برحسب موارد و اختلاف موضوعات تفاوت پیدا می‌کنند و در هر چیزی به حسب و مقتضای خودش معنا پیدا می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۶: ۱۵۱). برخی از اصحاب لغت با توجه به آیات قرآن معانی همچون پاک، حلال و لذیذ، سودمندی، و با برکت بودن را برای این مفهوم ذکر کرده‌اند (بستانی، ۱۳۷۵: ۵۸۶). علامه در مورد جانمایه این مفهوم می‌گوید: «طیب هر چیز، آن فردی است که برای چیز دیگر سازگار و در برآمدن حاجت آن دخیل و مؤثر باشد، مثلاً شهر طیب آن شهری است که برای زندگی اهلس سازگار، و دارای آب و هوایی ملایم، و رزقی پاکیزه باشد، و کار و کسب و سایر خواسته‌ها برای اهلس هم فراهم باشد... همچنین عیش طیب، و حیات طیب، آن عیش و حیاتی است که ابعاض و شئون مختلفش با هم سازگار باشد، بطوری که دل صاحب آن عیش به زندگی گرم و بدون نگرانی باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۴)

با توجه به معانی که برای عناصر تشکیل‌دهنده مفهوم «حیات طیبه» بیان گردید، می‌توان گفت که از دیدگاه قرآن حیات طیبه عبارت است از زندگی مطلوب، متکامل، توأم با امنیت و آرامش، و ملایم با طبع و فطرت سلیم انسانی که در اثر ایمان و اعمال شایسته صورت‌بندی می‌شود. (مکارم

۱. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
(نحل: ۹۷)

شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۰) علامه طباطبایی، معتقد است که حیات پاکیزه‌ای را که خداوند وعده تحقق آن را در آیه ۹۷ سوره نحل به مؤمنان داده، نوع حیاتی حقیقی و جدید است که به لحاظ وجودشناختی تفاوت جوهری و کیفی با سنجی از حیات و شیوه زندگی دارد که افراد پیش از شکل‌گیری حیات طیبیه در آن زیست می‌کرده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۹۱) به همین جهت است که قرآن کریم، بر حیات طیبیه، آثار واقعی چون شایستگی برخوردارگی از امداد و کمک‌های الهی در شرایط بحرانی،^۱ روشن‌بینی و توان تشخیص حق از باطل و منافع از ضررها،^۲ برخوردارگی از آرامش و امنیت خاطر^۳ مترتب می‌کند؛ آثاری که جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود، و زندگی مجازی حظ و بهره‌ای از آن ندارد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۹۳)

سبک‌زندگی اسلامی می‌تواند دقیقاً ترجمه «حیات طیبیه» باشد. ترجمه حیات به زندگی روشن است و طیبیه نیز به سبک اسلامی اشاره دارد. زندگی می‌تواند طیب یا خبیث باشد؛ همچنان که می‌تواند اسلامی یا غیر اسلامی باشد. با این که از تفسیر و تحلیل حیات طیبیه و مؤلفه‌های آن می‌توان به ویژگی‌های سبک‌زندگی اسلامی دست یازید. این مقاله صرفاً به ارتباط این دو واژه اشاره می‌کند. واژه «طیب» و مشتقات آن ۴۶ بار در قرآن تکرار شده است. از بررسی ساختار همنشینی و جانشینی مجموعه آیات مرتبط استفاده می‌شود که تغذیه پاک (بقره: ۵۷ و ۱۶۸، نساء: ۲، مائده: ۵ و ۸۸، اعراف: ۱۶۰، انفال: ۲۶ و ۶۹، نونس: ۹۳، نحل: ۷۲ و ۱۱۴، اسراء: ۷۰، طه: ۸۱، مومنون: ۵۱، غافر: ۶۴، جائیه: ۱۶)، نسل صالح (آل عمران: ۳۸)، زمین پاک (مائده: ۶)، شهر و مسکن طیب (اعراف: ۵۸، سباء: ۱۵، صف: ۱۶)، هوای پاک (یونس: ۲۲)، اندیشه و سخن سالم (ابراهیم: ۲۴، حج: ۲۴، فاطر: ۱۰)، انسان پاک (نحل: ۳۲) و همسر طیب (نور: ۲۶). مهمترین مؤلفه‌ها و ابعاد حیات طیبیه و سبک‌زندگی اسلامی را تشکیل می‌دهند. همانطور که ملاحظه می‌شود، بیشترین بسامدی طیب درباره مصرف است و این ویژگی دقیقاً نکته‌ای که نسبت حیات طیبیه با سبک‌زندگی، حتی به معنای امروزی آن را روشن می‌کند. چون مهمترین مؤلفه سبک‌زندگی و گرانگاه آن «مصرف» است. بوردیو الگوی مصرف را اصلی‌ترین شکل بروز سبک‌های زندگی می‌داند.

۱. «ثُمَّ تُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس، ۱۰۳)

۲. «أَوْ مَنْ كَانَ مِنِّي فَأَحْيِينَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، ۱۲۲)

۳. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده، ۶۹)

- دین

مفهوم دین در عین این که بسیار ساده و واضح می‌نماید، تعاریف گوناگون و متباعدی از آن ارائه شده است. به تعبیر میرچا الیاده شاید هیچ کلمه‌ای غیر دین نباشد که همواره و آشکارا خیلی صاف و ساده به کار رود، ولی در واقع نمایانگر نگرش‌هایی باشد که نه فقط بسیار متفاوت‌اند، بلکه گاه مانع‌الجمع‌اند. در اندیشه مدرن، بیشتر به عنوان یک نهاد اجتماعی در کنار سایر نهادها مانند سیاست، اقتصاد انگاشته می‌شود، به همین دلیل وجود عینی و تاریخی دین را همانند سایر نهادهای موجود در جامعه انسانی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند. اما در تلقی اسلامی، برداشت کاملاً متفاوتی از دین وجود دارد. تعریف‌هایی که متفکران اسلامی از دین ارائه داده‌اند، ملهم از تعلیمات قرآنی و سنت نبوی است. در واقع این تعاریف از منظر «درون‌دینی» و بیشتر ناظر به دین حق و مصداق اتم و کامل آن یعنی دین اسلام می‌باشد. دین عبارت است از آنچه پیامبر به‌سوی آن دعوت کرده (علم الهدی، ۱۴۰۵: ۲۷۰) شریعی است که از جانب خداوند به‌واسطه پیامبران برای بشر آورده شده (ابن میثم، شرح نهج‌البلاغه: ۱۰۸) روش ویژه‌ای برای زندگی دنیوی است که مصلحت دنیوی انسان را در جهت کمال اخروی و حیات ابدی او تأمین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۰)، نظامی متشکل از اصول عقاید، اخلاقیات، احکام و دستورهای مربوط به فعالیت‌های خارجی و عینی انسان اعم از دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۸۱-۱۸۲) و بین‌المللی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۶۵) برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۹۳) و حرکت همه‌جانبه به‌سوی تکامل است که چهار بعد اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی و حسن روابط افراد اجتماع بر اساس اصول عدالت را شامل می‌شود.

واژه «دین» با کسر دال، ۹۱ بار در قرآن کریم تکرار شده است. قرآن پژوهان معانی مختلفی مانند آیین و شریعت، اطاعت، جزا و حساب، عادت را برای این واژه ذکر کرده‌اند. در این میان، برخی برای جمع میان این معانی مختلف گفته‌اند که اصل این ماده به‌معنای خضوع و انقیاد در برابر برنامه یا مقررات معین است، بنابراین در معنی دین دو قید معتبر است: یکی انقیاد و خضوع و دیگری این‌که در برابر برنامه‌ای خاص باشد، از این رو طاعت، تعبد، تسلیم، قانون یا جزا، معنای اصلی کلمه دین نیستند، هر چند به آن نزدیک و از لوازم آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۸۹). دقت در کاربردهای قرآنی کلمه دین (به کسر دال) نشان می‌دهد که این مفهوم در دو گروه معنایی به‌کار رفته و مهم‌ترین کاربرد آن در قرآن آیین، شریعت و برنامه می‌باشد. دین در قرآن هم بر آیین

حق (آل عمران، ۸۵؛ توبه، ۲۹) و هم روش‌های باطل دین اطلاق گردیده است (انعام، ۱۳۷؛ غافر، ۲۶؛ یوسف، ۷۶). در دومین کاربرد، دین به معنی جزا و حساب و پاداش است (صافات، ۵۳؛ واقعه، ۸۶). این معنی را در تمام مواردی می‌توان یافت که «یوم‌الدین» بر قیامت اطلاق شده است (فاتحه، ۴). دین تنها در دو صورت به معنای جزا و پاداش است: یکی در هیأت مفعول و دیگر زمانی که کلمه «یوم» به آن اضافه شده باشد که مجموع آن‌ها به سیزده آیه می‌رسد. در سایر موارد واژه دین به معنای آیین، سنت، روش و شریعت است. برخی از مفسران تصریح کرده‌اند که «دین» هرگاه به‌طور مطلق در قرآن ذکر شود، مراد از آن «اسلام» است؛ چه دین معهود و معروف نزد خدای سبحان اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۳۸۲). اینان معتقدند که حتی در تعبیر «یوم‌الدین» هم «دین» همان معنای آیین و شریعت را دارد و اطلاق آن بر روز قیامت به این دلیل است که قیامت روز ظهور دین است و همه ابعاد دین در این روز آشکار می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۴۰۹-۴۱۰). بنابراین، دین در کاربردهای قرآنی بیشتر به همان معنی معروف یعنی برنامه، سنت، طریقه، یا روش خاص زندگی است که از جانب خداوند برای بشر نازل شده است و بر شرایع همه انبیای الهی اطلاق می‌شود. دین به معنای روش زندگی، نسبت این همانی با سبک زندگی دارد. لکن در سبک زندگی بیشتر به تجلیات رفتاری دین توجه می‌شود. صرف نظر از این تلقی، دین در حکم روح و سبک زندگی به مثابه جسم است.

- سنت

لغت‌شناسان، معانی گوناگونی برای سنت بر شمرده‌اند. معنای اصلی سنت داوم و استمرار با قاعده امور است و به همین لحاظ به هر عمل، گفتار یا حالتی که مستمر و قاعده‌مند باشد سنت اطلاق می‌شود (مصطفوی، التحقیق، ج ۵، ص ۲۳۷). در معنای دوم، سنت به راه و روش نیکو و پسندیده اطلاق می‌شود. طبق این معنا، هر جا واژه سنت به صورت مطلق به کار رود، به معنای شیوه و روش نیکو است و برای این که شیوه نادرست و ناپسند را افاده کند، باید مقید به قید سیئه شود (جرجانی، ۱۳۷۰: ۵۳). در سومین معنی، سنت برای توصیف مطلق راه و روش به کار می‌رود. طبق این معنی به روشی که مردم از آن پیروی می‌کنند و برای آنان به صورت عادت در آمده باشد، چه نیکو و چه ناپسند، سنت گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۴۲). مفهوم سنت گاه به معنای راه و شیوه‌ای تکوینی به کار می‌رود و در این صورت سنت ناظر به قوانین واقعی و خارجی جهان و اراده تکوینی خداوند است (پارسانیا، ۱۳۸۵: ۳۷).

به لحاظ اصطلاحی سنت در ادبیات اسلامی بیشتر ناظر به قول و فعل و تقریر معصوم به‌کار رفته و بر اساس این اصطلاح سنت معادل مفهوم سیره است (خاتمی، ۱۳۷۰: ۱۳۴). استجاب یا الزام و طلب غیر اکید، اصطلاح دیگری است که فقها آن را به‌کار می‌برند. در سومین اصطلاح سنت به شیوه و روشی گفته می‌شود که مطابق با اراده تشریحی خداوند باشد در این اصطلاح سنت معادل با دین و در تقابل با بدعت یا عملی است که منطبق با اراده صاحب شریعت نباشد. از نگاه دینی در مقابل سنت، بدعت است، و بدعت به هر قانون و عملی اطلاق می‌شود که بر اساس روش و سنت الهی سازمان نیافته باشد. قوام سنت در فضای دینی، به ثبات و تداوم زمانی آن نیست، هر چند که سنت از این ویژگی نیز برخوردار است. قوام سنت به حقیقت الهی آن است و به همین دلیل سنت همواره سنت است حتی در موقعی که هیچ‌یک از افراد جامعه به آن عمل نکرده و عادت اجتماعی برخلاف آن باشد و یا حتی در موردی که برای اولین بار به آن عمل می‌شود. بدعت نیز که در تقابل با معنای دینی سنت است، به تازه و نو بودن قائم نیست بلکه به بی‌بهره بودن از شناخت و شهود دینی است و به همین دلیل می‌تواند رجوع و بازگشت به رسم دیرین و شیوه رایج در جامعه باشد و از همین جهت نیز بدعت حتی وقتی که همه جامعه به آن عمل کرده و به صورت عادت مستقر و رسوب یافته یا حتی قانون رسمی و مصوب اجتماع نیز درآید، همچنان بدعت است (پارسانیا، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۷).

کلمه سنت به صورت مفرد و جمع در مجموع ۱۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است (فاطر: ۴۳، غافر: ۸۵، فتح: ۲۳، انفال: ۳۸، حجر: ۱۳، کهف: ۵۵، اسراء: ۷۷، نساء: ۲۶، آل عمران: ۱۳۷، احزاب: ۳۸). بیشترین موارد استعمالش در مورد سنت‌های الهی در عذاب کفار و معاندین است و در مواردی به راه و رسم پیامبران و اقوام گذشته به‌کار رفته است که به‌نظر می‌رسد اطلاق سنت به راه و رسم پیامبران و گذشتگان به‌دلیل قطعی بودن آن بوده است. کلمه سنت به معنای راه و رسم و آیین، از نظر دایره شمول و قانونمدی تداعی‌کننده سبک‌زندگی است که هم فراگیر و هم نظامند است. راه و رسم و آیین ویژگی حیات جمعی است و به سلوک فردی اطلاق نمی‌شود. از این نکته می‌توان الهام گرفت که اطلاق سبک‌زندگی اسلامی به‌عنوان وصفی برای جامعه اسلامی هنگامی میسر خواهد بود که فراگیر بوده و حیات اجتماعی مسلمانان یک جامعه را پوشش دهد. بنابراین در ماهیت‌شناسی سبک‌زندگی بایستی به وصف جمعی آن دقت کرد. اگرچه منشاء و منبع الهام‌بخش آن می‌تواند از فرد و رفتارهای فردی (همچون پیامبران به مثابه اسوه‌های زندگی) نشات گیرد و به

مرور زمان به سبک زندگی پیروان آنان تبدیل شود.

ملت -

مفهوم ملت در بیان عامیانه و امروزی با بیان قرآن کریم متفاوت است. به نظر می‌رسد ملت در گذر زمان دچار تحولاتی شده و از معنای قرآنی خود تهی گشته است. ملت به معنای یک واحد اجتماعی مستقر در جغرافیای خاص در سده‌های اخیر رواج پیدا کرده است؛ در حالی که این کلمه ریشه قرآنی دارد. «ملت واژه‌ی عربی به معنای راه و روش است» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۸۹۴۷). به نظر راغب، ملت از ریشه املاک به معنای نوشتن نامه است. دین و شریعت را بدان جهت ملت می‌گویند که از جانب خدا املا شده است. (راغب، ۱۴۰۴: ق: ۲۵۸). همچنین به نظر او ملت مانند دین است و آن نام شریعتی است که خداوند از طریق انبیاء برای مردم فرستاده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸۹). ملت به معنای شریعت، به پیامبران نسبت داده می‌شود و به معنای آیین و راه و رسم به مردمان و اقوام گذشته هم نسبت داده شده است (اعراف: ۸۸ و ۸۹، یوسف: ۳۷، ابراهیم: ۱۳، کهف: ۲۰). بیان علامه طباطبائی هم موید نکته اخیر است. به نظر علامه، «ملت عبارت است از سنت زندگی یک قوم» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۷۶). البته از منظر علامه اصل در معنای سنت آن طور که باید روشن نیست، گو اینکه می‌توان ملت را مرادف با کلمه شریعت دانست. در این صورت، ملت هم مثل شریعت عبارت است از طریقه‌ای خاص. علامه در عین حال که بین شریعت و ملت قرابت معنایی می‌بیند، معتقد است که این دو مفهوم عین یکدیگر نیستند. شریعت طریقه‌ای است که از ناحیه خدای تعالی و به منظور سلوک مردم به سوی آنان ارائه شده است، ولی استعمال کلمه طریقه برای «ملت» به این لحاظ است که مردمانی آن طریقه را از دیگران اخذ کرده و خود را ملزم می‌دانند که از آن پیروی کنند، و چه بسا همین فرق باعث شده که کلمه ملت را به خدای تعالی نسبت نمی‌دهند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۷۶).

کلمه «ملت» ۱۵ بار در ۱۴ آیه از قرآن کریم تکرار شده است. متعلق ملت، مردم و اقوام گذشته (بقره: ۲۰، اعراف: ۸۸ و ۸۹، یوسف: ۳۷، ابراهیم: ۱۳، کهف: ۲۰) و پیامبران (بقره: ۱۳۰ و ۱۳۵، آل عمران: ۹۵، نساء: ۱۲۵، یوسف: ۳۸، نحل: ۱۲۳، حج: ۷۸) است که ۸ مورد تنها به حضرت ابراهیم منتسب شده است. جایی که متعلق کلمه پیامبران باشد، به معنای شریعت و آنجا که متعلق مردم باشد، به معنای راه و رسم خواهد بود. چنانکه اشاره شد، اگر ملت به معنای طریقه خاص به کار برده شود، قرابت‌هایی با سبک زندگی خواهد داشت. برای مثال، ملت ابراهیم یعنی

آیین و راه و رسم و سبک‌زندگی حضرت ابراهیم. به این معنا که ترجمه ملت ابراهیم به زبان زنده روز می‌تواند همان سبک‌زندگی حضرت ابراهیم باشد؛ به‌ویژه این که حضرت ابراهیم در آیاتی از قرآن کریم به‌عنوان اسوه و الگو معرفی شده است. در این صورت نمونه‌ای از سبک‌زندگی اسلامی، شیوه زندگی حضرت ابراهیم است.

- شریعت

کلمه «شرع» در لغت به‌معنای رفتن به راهی است که واضح و ایمن از انحراف باشد، وقتی می‌گوییم: «شرع له طریقاً» معنایش این است که خط مشی و روشی روشن پیش پای او گذاشتم. کلمه «شرع» در آغاز معنای مصدری داشته اما بعداً به‌عنوان اسم برای مطلق طریقه و روش و در نهایت نام تمام ادیان الهی قرار داده شده است. از منظر راغب، شرع و منهج هم به همین معناست. لذا برخی گفته‌اند شریعت را از آن رو شریعت خوانده‌اند که خواسته‌اند آن را به شریعه نهر یعنی راهی که افراد و حیوانات از آن به لب نهر می‌روند، تشبیه کنند. به اعتقاد راغب احتمال دارد عکس این مطلب درست باشد، یعنی چه بسا راه به لب نهر را شریعه گفته‌اند از شریعت به معنای طریقه گرفته باشند، به این مناسبت که چون راه به لب آب برای اهل هر محلی روشن و واضح بوده، خواسته‌اند با این نامگذاری از روشنی آن خبر دهند. (راغب، ۱۴۰۴: ۲۵۸)

این کلمه ۵ بار در قرآن تکرار شده که در ۴ مورد (مائده: ۴۸، شوری: ۱۳ و ۲۱، جاثیه: ۱۸) به‌معنای آیین به‌کار رفته و از این جهت شبیه برخی از کاربردهای «سنت» است. همنشینی «شرع» با «منهج» در آیه ۴۸ سوره مائده حاکی از تفاوت معنایی این دو کلمه است. از عموم تفاسیر من جمله المیزان (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵۰) و نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۹) استفاده می‌شود که منهج به معنای دین و شرع به معنای شریعت است و بدین صورت کلمه منهج عام‌تر از شریعت است.

این نکته مهم است که از سویی در جوامع اسلامی شریعت و فقه بخش مهمی از فرهنگ اجتماعی و سبک‌زندگی را تشکیل می‌دهد. سبک‌زندگی اسلامی پیوند وثیقی با فقه دارد و از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های سبک‌زندگی ترجیحی بودن و انتخابی بودن آن است چرا سبک‌زندگی ناظر به شرایط انتخابی از میان گزینه‌های قابل دسترس می‌باشد. تنوع سبک‌های زندگی به‌دلیل امکان‌های موجود برای انتخاب است. لکن قلمرو انتخاب مومنان در چارچوب شریعت صورت می‌گیرد و با توجه به این که واجبات و محرمات قابل انتخاب نیستند، شرایط انتخاب به مستحبات و مکروهات و منطقه الفراغ محدود می‌شود. همه سبک‌زندگی اگرچه موافق فقه نباشد، لکن نباید

مخالف آن باشد. بسیاری از شاخص‌های سبک‌زندگی از فقه اخذ می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که شریعت، قوام سبک‌زندگی اسلامی و چارچوب هنجاری آن در ساحت‌های گوناگون است و در نتیجه سبک‌زندگی اسلامی با غیر آن تفاوت جدی خواهد داشت.

- منہاج

یکی دیگر از مفاهیم قرآنی ناظر به نحوه زندگی و سیر و صیوروت انسانی، مفهوم منہاج است. برای مفاهیم مشتق از ماده نهج، مانند منهج و منہاج معانی متعددی راه روش، راه مستقیم، واضح و آشکار، توضیح دادن و بیان کردن ذکر شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۶: ۲۵۸) صاحب التحقیق معتقد است که معنای اصلی ماده نهج همان «امر آشکار و روشن» است چه در امور مادی به‌کار رفته باشد یا معنوی و چه برای توصیف راه و طریق استعمال شده باشد، یا برنامه‌ها و شیوه‌های زندگی و امور دیگر. به‌نظر ایشان معانی که دیگران بیان کرده‌اند از قبیل راه روشن، امر بین و مشخص، برنامه‌ای واضح و جامع یا دین حق و روشن، از مصداق‌های این مفهوم به‌شمار می‌روند و معنای اصلی آن همان وضوح و بین بودن است. استدلال ایشان این است که اگر نهج و منہاج به‌معنای طریق و راه باشد، دیگر نمی‌توان راه، برنامه و شیوه‌ی زندگی را با این مفهوم توصیف کرد و مثلاً گفت «طریق نهج»؛ چرا که در این صورت تعریف کلمه با خود آن صورت گرفته است. در حالیکه ما به‌فور می‌بینیم که مفاهیمی نظیر طریق، برنامه و غیر آن‌ها با مشتقات ماده نهج توصیف و تعریف شده‌اند و این دلیل بر این است که معانی ذکر شده هیچکدام معنی اصلی نیستند. بنابراین، معنی اصل ماده «نهج» همان وضوح و بین بودن است و وجه تفاوت نهج با مفاهیم طریق و صراط نیز از همین جا می‌شود: صراط به‌معنای راه وسیع و آشکار و طریق به‌معنای راهی است که با مشی و قدم‌زدن طی می‌شود، اما منهج به‌معنای وضوح و روشنی است، حال این وضوح می‌تواند وصف راه، برنامه و غیر آن باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۶: ۲۵۹) مفهوم منہاج فقط یکبار در قرآن کریم به‌کار رفته است: «لِکُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَہِجًا». (مائده، ۴۸۹) مفسران اغلب مفهوم شرعه و منہاج را مترادف گرفته‌اند. علامه طباطبائی هر دو مفهوم را به معنای «سنت و روش زندگی» می‌داند و در تفسیر تبیان نیز شرعه و شریعت به‌معنای راه واضحی که به سر منشاء سعادت و تنعم و حیات ختم می‌شود و نهج و منہاج به‌معنای راه مستمر و بین تفسیر شده است. شیخ طوسی از مبرد نقل می‌کند که وی شرعه را آغاز راه و منہاج را به‌معنای ادامه و استمرار آن دانسته است (طوسی، بی تا: ۵۴۴).

در اینجا باید اشاره شود که واژه‌های دین، ملت، سنت، شرع و منهج را می‌توان از نظر قلمرو معنایی با هم مقایسه کرد. این ۵ واژه پیوندهای وثیقی باهم دارند. واژه شریعت به معنای طریق است، اما با کلمه دین و ملت تفاوت دارد. به باور علامه طباطبایی، در اصطلاح قرآن کلمه شریعت در معنایی استعمال می‌شود که خاص‌تر از معنای دین است، چنانکه از آیات ۱۹ و ۸۵ آل عمران^۱ استفاده می‌شود، هر طریقه، مسلک و روشی در پرستش خدای تعالی دین هست؛ ولی دین مقبول درگاه خدا تنها اسلام است. حال اگر دو آیه فوق را به آیه‌های: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ»، و به آیه «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا»، ضمیمه کنیم این معنا بدست می‌آید که شریعت عبارت است از طریقه‌ای خاص، یعنی طریقه‌ای که برای امتی معین تعیین شده است. اما دین حقیقت واحدی دارد و آن حقیقت عبارت است از تسلیم بودن در برابر خداوند، هرچند که این جوهر واحد به دلیل تفاوت استعدادها و ادراک و فاهمه آدمیان در سطوح متفاوتی تجلی پیدا کرده و کامل‌ترین سطح آن همان دین اسلام است. پس دین از نظر قرآن معنایی عمومی و وسیع دارد. بر خلاف شریعت که گروه و امت خاص است. تفاوت دیگر دین و شریعت این است که شرایع نسخ می‌پذیرد ولی دین به معنای عمومی‌اش قابل نسخ نیست. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۵۰) خدای سبحان بندگان خود را جز به یک دین متعبد نکرده، و آن یک دین عبارت است از تسلیم او شدن. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۵۱) و در خصوص ارتباط سنت و منهج می‌توان گفت که هر دو واژه به عمل تکرار شونده اشاره می‌کنند که به مرور به یک روش و سبک رفتار تبدیل می‌شود. بنابراین از مجموعه ویژگی‌های این مفاهیم در قرآن کریم می‌توان ویژگی‌ها و مؤلفه‌های سبک‌زندگی اسلامی را به‌دست آورد.

- صراط

از جمله مفاهیم قرآنی مرتبط با روش و شیوه زندگی مفهوم صراط است. کلمه صراط در لغت مترادف با کلمه طریق و سبیل به‌کار می‌رود، اما در اصطلاح قرآن کریم این مفاهیم با یکدیگر تفاوت دارد. علامه دو تفاوت برای مفهوم سبیل و صراط بیان می‌کند. اولین تفاوت عبارت است از این که سبیل هدایت و پیشرفت می‌تواند متعدد باشد، اما صراط مستقیم فقط یکی است و

۱. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران، ۱۹)؛ وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران، ۸۵)

تعددپذیر نیست. به عبارتی، سبیل به مجموعه مسیرهای خرد و فرعی اطلاق می‌شود که بر حسب اختلاف احوال راهروان، مختلف می‌شود. اما صراط مستقیم در حکم بزرگراهی است که همه راه‌ها در نهایت به آن منتهی می‌شود. دومین تفاوت این است که سبیل می‌تواند متضمن میزانی از نقص باشد و با درجه‌ای از شرک و ضلالت قابل جمع است، اما صراط مستقیم به هیچ وجه با کفر و شرک و ضلالت قابل جمع نیست و نقضی در آن راه ندارد. به همین دلیل صراط مستقیم همواره افراد و جوامع انسانی را به مقصد و تعالی می‌رساند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۰) بنابراین، مفهوم صراط به هر نوع راه و طریقی اطلاق نمی‌شود، بلکه به مسیر روشن و شاهرهای اطلاق می‌گردد که افراد و جوامعی که در آن سیر می‌کنند حتماً به هدف و مقصد می‌رسند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۳)

علامه در یک سنخ‌شناسی از دیدگاه قرآن، مسیر و شیوه‌هایی را که بشر در زندگی دنبال می‌کند، به سه نوع عمده تقسیم می‌کند و این سه نوع مسیر در آیات سوره فاتحه مورد اشاره قرار گرفته‌اند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ.» (فاتحه، ۶-۷) بر اساس این آیات، نوع اول طریق و شیوه زندگی است که قرآن از آن با مفهوم صراط مستقیم یاد می‌کند و آن راهی است که سمت و سوی آن در جهت تعالی و پیشرفت و غایت آن رسیدن به مقام ربوبیت یا خداوندگاری است. مهم‌ترین ویژگی زندگی بر اساس صراط مستقیم عبارت از این است که افراد و جوامعی که در چنین مسیری سیر می‌کنند، مشمول انواع نعمت‌های الهی قرار دارند. در مقابل صراط مستقیم، دو راه و مسیری انحرافی قرار دارد که قرآن به ترتیب از آنها با عنوان راه و شیوه «مغضوبین» و «ضالین» نام می‌برد. مسیر و طریق مغضوبین، مسیری است که به سوی انحطاط و سقوط امتداد یافته و به پستی و هلاکت منتهی می‌شود. جوامعی که ایمان را با کفر عوض می‌کنند و در نتیجه خشم و غضب الهی را نصیب خود می‌سازند، روندگان این نوع راه را تشکیل می‌دهند. نوع دوم شیوه انحرافی را قرآن مسیر ضاله می‌نامد. این روش زندگی ناظر به طریق و سیری است که فاقد هدف و غایت مشخص بوده و حیرت و سرگردانی از جمله مشخصات اصلی آن است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۶؛ مکاری شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۲)

کلمه «صراط» در شمار کلمات پرتکرار قرآن کریم قرار دارد. این کلمه ۴۵ بار در قرآن کریم تکرار شده است که در ۳۴ مورد با کلمه «مستقیم» هم‌نشین شده و در ۶ آیه شریفه (انعام: ۱۲۶ و ۱۵۳، ابراهیم: ۱، حج: ۲۴، سبأ: ۶، شوری: ۵۳) به خداوند اضافه شده است. با توجه به توضیحات بالا، «مستقیم» نه صفت، که قید صراط است. آیه ۷۳ سوره مومنون صراحتاً اشاره دارد که غیر مومنان از

«صراط» منحرف گشته‌اند. وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ (مومنون: ۷۳) اطلاق آیه نشان می‌دهد که راه مستقیم یکی بیش نیست. همچنانکه در تعریف سبک‌زندگی اسلامی اشاره شد، «صراط مستقیم» واژه‌ای قرآنی است که کاملا مشعر به جهت‌مندی تعالی‌گرایانه است. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های زندگی می‌تواند گوناگون باشد. آنچه در سبک‌زندگی اهمیت دارد، جهت‌مندی آن است که بتواند انسان را به هدف غایی الهی رهنمون گردد. یعنی تعریف سبک‌زندگی صرفا با توصیف جریان زندگی معمول کفایت نمی‌کند؛ سبک‌زندگی باید جهت‌مند و در یک کلمه «اسلامی» باشد. از این که دو نوع صراط در قرآن کریم مطرح شده است: «صراط مستقیم» و «صراط جحیم»، دو نوع سبک‌زندگی کلان قابل طرح است: سبک الهی و سبک طاغوتی. بقیه سبک‌ها به نوعی «سبیل» و با یکی از این دو سبک کلان در ارتباط‌اند.

- طریق

طریق دیگر مفهومی است که قرآن کریم ذیل آن روش و نحوه زندگی آدمیان را بیان کرده است. راغب طریق را به معنی راهی می‌داند که با پا پیموده می‌شود: «طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ». (طه: ۷۷) به اعتقاد وی طریق به صورت استعاری برای هر روشی که انسان در کاری خوب یا ناپسند در پیش می‌گیرد نیز استفاده می‌شود و در آیه «وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى؛ أَتَيْنَ وَرُوشَ نِيكُوى شَمَا رَا از بین ببرند» (طه: ۶۳) به این معنی استعمال گردیده است. ترکیب «طَرِيقَةً مِنَ النَّخْلِ» به معنای ردیف طولانی درختان خرماسست که تشبیهی است به ادامه یافتن راه. طریق به معنای وسیله و یا واسطه نیز می‌باشد: «نَالَ الشَّيْءَ عَنْ طَرِيقِ فُلَانٍ؛ به وسیله فلانی به چیزی نایل شد: «وَصَلَ إِلَيْهِ بِطَرِيقِ الْوَرِاثَةِ؛ آن چیز از راه وراثت بدو رسید. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۸۰) همچنین طریق بمعنی راه حق و دین نیز بکار می‌رود: «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ» (احقاف، ۳۰)، و طریقه به معنی مذهب، حالت و غیره است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۱۱) «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن، ۱۶) براساس این آیه، افراد و جوامعی که بر طریقه و شیوه حق پایدار باشند، خداوند اسباب سعادت و برخوردارى بهره‌مندانه آن‌ها را از برکات مادی و معنوی فراهم می‌سازد. طبق آیات ۶۸ و ۶۹ سوره نساء، طریق هم در مورد سبک و شیوه زندگی صحیح به کار می‌رود و هم در مورد روش‌های باطل و غلط.

واژه طریق ۹ بار و در ۵ سوره از قرآن تکرار شده است. (نساء: ۶۸ و ۶۹؛ طه: ۶۳، ۷۷ و ۱۰۴؛ مومنون: ۱۷، احقاف: ۳۰، جن: ۱۱ و ۱۶) در آیات ۶۳ و ۱۰۴ طه به معنای آیین است. آیه ۳۰ سوره احقاف از طریق مستقیم سخن به میان آورده: «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ» و در

آیه ۱۶ سوره جن طریق به صورت مطلق آمده است: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ»، همچنان که در بررسی واژه صراط گذشت، آیه ۷۳ مومنون نیز «صراط» را به صورت مطلق آورده است: «... عَنِ الصِّرَاطِ...». به نظر می‌رسد در این دو آیه «طریق» همان «صراط» است. بنابراین، طریق نیز با واژگانی همچون سنت، ملت و صراط قرابت معنایی پیدا می‌کند و از واژگان قرآنی است که می‌توان در شمار مفاهیم سبک زندگی قلمداد کرد.

- سیبیل

سیبیل نیز معنای نزدیک به مفهوم صراط و طریق دارد. به گفته راغب سیبیل به راه و مسیر سهل و هموار اطلاق می‌شود و در آیات «وَأَنْهَاراً وَسُبُلًا» (نحل: ۱۵) و «وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا» (زخرف: ۱۰) به این معنی استعمال شده است. به اعتقاد ایشان این واژه اگر به صورت اسم جنس و همراه با «الف و لام» به کار رود، به مفهوم راه حق خواهد بود چرا که اسم جنس بدون قید و به صورت مطلق ظهور در مصداق اتم آن دارد. در آیات: «لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ» (زخرف: ۳۷) و «أَتَمَّ السَّبِيلَ يَسْرَةً» (عبس: ۲۰) مقصود از سیبیل همان راه حق و درست می‌باشد. به تحلیل راغب مسافر دور از خانمان و منزل را از آن جهت «ابن سیبیل» می‌گویند که در یک جا ثابت ساکن نیست و پیوسته در حال رفتن و سیر می‌باشد. همچنین واژه سیبیل برای هر چیزی که به وسیله آن به چیز دیگری، چه خیر باشد یا شر، رسید به کار می‌رود، مانند «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» (نحل: ۱۲۵)، یا «فَاسْأَلِكِ سَبِيلَ رَبِّكَ» (نحل: ۶۹) که مقصود از سیبیل همان راه و روشی الهی است. کاربرد سیبیل در مفهوم منفی در آیه زیر دیده می‌شود: «وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ» (انعام: ۵۵)

بی تردید «سیبیل» یکی از پرتکرارترین واژگان قرآن است که ۱۶۶ بار در ۱۵۶ آیه تکرار شده است. جز ۱۶ مورد که درباره «درراه ماندگان» که خارج از بحث این تحقیق است، در ۷۶ مورد با الله یا ضمیر او هم‌نشین شده و حاکی از اهمیت این واژه است. جالب است که آیه ۳۰ احقاف: «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» در آیه ۴ سوره احزاب به شکل «وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» آمده است. شباهت این دو آیه قرابت معنایی سیبیل و طریق را گوشزد می‌کند. واژه سیبیل حدود ۴۲ مورد با واژه‌های مقاتله و تلاش برای بازداشتن از راه خدا، هم‌نشین شده است که در این خصوص بیشترین فراوانی را در کاربرد این واژه دارد و پس از آن هم‌نشینی با جهاد (۱۱ مورد)، هم‌نشینی با هجرت (۹ مورد) و هم‌نشینی با انفاق (۷ مورد) در مرتبه بعدی قرار گرفته‌اند.

این ساختار همنشینی نشان از اهمیت مبارزه، جهاد، هجرت و انفاق در سبک‌زندگی اسلامی است و این نکته مهم را یادآوری می‌کند که حفظ جامعه اسلامی و دستیابی به اهداف بلند آن بدون تلاش و مجاهدت و ایثار میسر نیست. در آیه ۷۶ سوره نساء «طاغوت» جانشین «الله» شده است. بنابراین نقطه مقابل سبیل الله، سبیل الطاغوت قرار دارد. اهل ایمان در راه خدا و اهل کفر در راه طاغوت می‌جنگند. گو اینکه «سبیل» به تمایزهای هویتی هم اشعار دارد.

نکته بسیار قابل تامل این است که در مقایسه سه واژه «صراط»، «طریق» و «سبیل» روشن می‌شود که همه واژه‌های ناظر به تلاش و از خودگذشتگی از قبیل جهاد، ایثار، مهاجرت و انفاق قرین و همنشین «سبیل» شده‌اند و در آیات قرآن کریم مثلاً انفاق یا جهاد در طریق خدا یا صراط مستقیم مشاهده نمی‌شود. در مقابل، در ۲۱ مورد از بسامدی ۴۵ گانه «صراط»، همنشینی با مشتقات هدایت وجود دارد.

- شاکله

یکی از مفاهیمی که در قلمرو واژگانی سبک‌زندگی در قرآن می‌توان به آن توجه کرد، «شاکله» است. ابن منظور شاکله را به ناحیه و جانب، طریقه و روش (ابن منظور، ۱۴۱۴)، و راغب به خلق و خوی معنا کرده است. اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند بدین مناسبت است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضای آن اخلاق رفتار کند. (راغب، ۱۴۱۲) به‌نظر علامه طباطبایی شاکله از ماده شکل می‌باشد که به‌معنای بستن پای چارپا است. طنابی را که با آن پای حیوان را می‌بندند شِکال می‌گویند و شاکله به‌معنای خوی و اخلاق است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۶۱) صاحب تفسیر مجمع‌البیان شاکله را به‌معنای راه، طریقت و مذهب دانسته است. طریقه و مذهب را شاید از این جهت شاکله خوانده‌اند که پیروان خود را ملزم می‌سازد که از روش‌های آن منحرف نشوند. برخی شاکله را از شکل (به فتح شین) گرفته‌اند که به‌معنای مثل و مانند می‌باشد. برخی دیگر آن را شکل (به کسر شین) گرفته که به‌معنای هیات و فرم است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۶۲)

علامه طباطبایی شاکله را به‌معنای خلق و خوی، روحیه و ملکات نفسانی یا طبیعت آدمی می‌داند؛ چیزی که معمولاً از آن تعبیر به شخصیت یا هویت می‌شود. از نظر ایشان نظام شخصیت یا به‌تعبیر قرآن شاکله، نقش اساسی در صورت‌بندی حیات جمعی دارد و به اعتباری مهم‌ترین سازوکاری است که اعمال و کنش‌های آدمیان را تعیین می‌بخشد. لذا علامه می‌گوید «شاکله نسبت به

عمل، نظیر روح جاری در بدن است»، همانگونه که روح تمام فعل و انفعال ارگانیسم بدن را تدبیر و هدایت می‌کند، شاکله نیز جانمایه تمام رفتارها، اعمال و کنش‌های آدمی را شکل می‌دهد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۶۲) در تفسیر نمونه نیز شاکله به روحيات و سجایا و عاداتی که هر انسانی را مقید به رویه‌ای می‌کند اطلاق شده است. نکته اساسی از دیدگاه ایشان آن است که «شاکله» هیچگونه اختصاصی به طبیعت ذاتی انسان ندارد، بلکه نوع هویت یا طبیعت ثانوی است که در اثر اکتساب و تربیت اجتماعی حاصل می‌شود. بر همین اساس ایشان دیدگاه کسانی که شاکله را به معنای طبیعت ذاتی و غیر اکتسابی دانسته و از آن جبرگرایی را استنباط کرده‌اند، مردود می‌داند و معتقد است که مقصود قرآن کریم از شاکله نوع روحیه‌ای است که در اثر اعمال و کنش‌های اختیاری در آدمیان شکل می‌گیرد. شاکله هرگز به معنی طبیعت ذاتی نیست، بلکه به هرگونه عادت و طریقه و مذهب و روشی که به انسان جهت می‌دهد شاکله گفته می‌شود. بنابراین عادات و سنتی که انسان بر اثر تکرار یک عمل اختیاری کسب کرده و همچنین اعتقاداتی که با استدلال و یا از روی تعصب پذیرفته است، نقش تعیین‌کننده دارند و شاکله محسوب می‌شوند. ایشان در این خصوص می‌نویسد: «اصولاً ملکات و روحيات انسان معمولاً جنبه اختیاری دارد چرا که انسان هنگامی که عملی را تکرار کند، نخست «حالت» و سپس «عادت» و بعد تدریجاً تبدیل به «ملکه» می‌شود، همین ملکات است که به اعمال انسان شکل می‌دهد و خط او را در زندگی مشخص می‌سازد، در حالی که پیدایش آن مستند به عوامل اختیاری بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۷-۲۴۸)

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت شاکله عبارتست از نظامی از تمایلات، گرایش‌ها، انتظارات و الگوهای رفتاری که افراد طی فرایند تربیت اجتماعی یا جامعه‌پذیری آن‌ها را آموخته و درونی می‌سازند. بدون شک قوانین موضوعه، آداب و رسوم و سنت‌ها سازوکارهای مهم تنظیم زندگی اجتماعی محسوب می‌شوند، اما این مکانیسم‌های نظام‌بخش در صورتی مؤثر خواهند بود که در نظام شخصیت و شاکله کنش‌گران حک شده باشند. قوانین و هنجارها، چه رسمی و چه غیر رسمی، اگر به ملکه ذهن و جزء نظام شخصیت عاملان اجتماعی تبدیل نگردند، فاقد توان انتظام‌بخشی خواهند بود. موجود انسانی هنگام تولد به‌عنوان نظام ارگانیکی چیزی جز مجموعه‌ای از نیازها یا ظرفیت‌های بالقوه نیست. طی فرایند اجتماعی‌شدن است که فرد به تدریج تمایلات گوناگون و اجتماعاً تعریف‌شده را کسب نموده و شاکله افراد شکل می‌گیرد. با شکل‌گیری شاکله، سبک‌ها و شیوه‌های زندگی تعیین یافته و مطابق با نوع شاکله و نظام شخصیتی عاملان اجتماعی تعیین یافته و صورت‌بندی می‌شوند. بنابراین، از منظر اسلامی مهم‌ترین

سطحی که مسائل روش‌های زندگی اجتماعی در آن باید حل شود، سطح نظام شخصیت و شاکله است. نظام شخصیتی یا به تعبیر قرآن کریم «شاکله»، نقش بسیار اساسی در جهت دهی اعمال و رفتارعاملان اجتماعی دارد. شاکله یا شخصیت، در اثر تربیت، پرورش و عادت در افراد شکل می‌گیرد و پس از شکل‌گیری، رفتار و کنش‌های انسانی را تا حد زیادی تحت تأثیر و هدایت قرار می‌دهد. شخصیت محل تلاقی نیازها و انگیزه‌های زیستی از یک طرف و انتظارات نهادینه‌شده نظام فرهنگی از سوی دیگر است. خواست‌ها و نیازهای زیستی افراد و الگوهای فرهنگی در نظام شخصیت در یک فرایند تعاملی دو سویه همدیگر را تعدیل می‌کنند.

واژه «شاکله» یکبار در قرآن کریم آمده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴) با این همه ارتباط معنایی زیادی با هویت، یکی از مولفه‌های اصلی سبک‌زندگی دارد. بر مبنای آیه مذکور، سبک‌زندگی مبتنی بر شاکله یا هویت است. برای فهم نمودهای سبک‌زندگی بایستی لایه‌های میانی آن همچون شاکله مطالعه شود. تفسیر علامه طباطبایی از شاکله بسیار شبیه تعریف زیمل از سبک‌زندگی است. به نظر زیمل سبک‌زندگی کل به هم پیوسته صورت‌هایی است که افراد یک جامعه، مطابق انگیزه‌های درونی و سلیق خودشان و به واسطه تلاشی که برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست محیط عینی و انسانی‌شان به انجام می‌رسانند، برای زندگی خود برمی‌گزینند (مهدوی، ۱۳۸۷: ۲۰۵). ویژگی‌های پیش‌گفته درباره شاکله، در ادبیات سبک‌زندگی با عنوان «منش»، «خصلت» و یا «عادت‌واره» بیان شده است. «بوردیو با استفاده از مفهوم «منش» فرآیندی را توضیح می‌دهد که به واسطه آن عامل‌ها، عملکردهای تغییر سبک زندگی را بازتولید می‌کنند. منش، مجموعه‌ای از خلق‌و‌خوهای پایدار در افراد است که کردارهای خاصی پدید می‌آورد. افراد طبق چنین نظام‌های درونی‌شده‌ای عمل می‌کنند که بوردیو آن را «ناخودآگاه

فرهنگی» می‌نامد. ازاین‌رو، منش سازوکاری انتقالی است که به مدد آن ساختارهای ذهنی و اجتماعی در فعالیت اجتماعی روزمره تجسم می‌یابد» (حمیدی و فرجی، ۱۳۸۶)

منش یا خصلت، واسطه‌ای میان ارزش و کنش است. منش و خصلت همان ملکه است که در گذر زمان و با درونی‌سازی ارزش‌ها و انتظارات شکل می‌گیرد. در واقع چیزی که امروز به‌عنوان نظریه‌های جامعه‌شناسان و فرهنگ‌شناسان غربی مطرح می‌شود، ۱۴۰۰ سال پیش به زبان خیلی ساده در قرآن کریم در قالب نقش شاکله در کنش‌ها، بیان شده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ».

- دأب

یکی از کلید واژه‌هایی که در قرآن با مفهوم سبک‌زندگی قرابت معنایی دارد مفهوم «دأب» است. برای این واژه نیز معانی گوناگونی ذکر شده است. اصحاب لغت، دأب را به معنای عادت و ملازمه با جدیت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۶۸) و عادت مستمر دایمی بر یک حال (راغب، ۱۴۰۴ق: ۳۲۱) بیان کرده‌اند. بنابراین واژه دأب به معنای روش همیشگی است و از همین روی، عادت همیشگی را هم دأب می‌گویند؛ چون عادت نیز سیره‌ای مستمر و منظور در آیه ۱۱ آل عمران هم همین معنا (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۰-۹۱) است. (اخلاقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳) طبرسی آن را به معنای عادت، دانسته است و می‌گوید کسی که به چیزی عادت کند و در آن مستمر باشد دأب آن عمل در او شکل گرفته است. در قاموس و صحاح دأب را عادت و شأن معنی کرده و در نهایت می‌گوید: دأب بمعنی عادت و کار است و اصل آن بمعنی تلاش و زحمت است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۲۳) علامه طباطبایی در ذیل آیه: «كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (آل عمران، ۱۱) توضیح می‌دهد که «دأب» و همچنین «دیدن» به معنای عادت است و عادت به عملی اطلاق می‌شود که به‌طور مداوم از انسان سر می‌زند و طریقه و مشی آدمی شمرده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۲) همچنین دأب به معنای سیر و حرکت مستمر نیز در قرآن استعمال شده است: «وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ» و از همین جهت عادت همیشگی را هم دأب می‌گویند، چون عادت هم سیره‌ای مستمر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۱) ابوهلال در کتاب «الفروق فی اللغة» بین عادت و دأب تمایز قایل شده است. به اعتقاد وی عادت بر دو گونه است: اضطراری و اختیاری. عادت اختیاری نظیر معتاد شدن به شرب خمر و نظایر آن که عامل در اثر تکرار عمل و کثرت انجام دادن، به آن اعتیاد پیدا می‌کند به طوری که ترک و کنار گذاشتن آن عمل برای فرد دشوار می‌نماید. نوع دوم عادت اضطراری است نظیر عادت به نان و آب و امثال آن که برای بقای جسم و جان آدمی ضروری است. به اعتقاد ایشان مفهوم دأب فقط بر نوع اول از عادات اطلاق می‌شود و عادت‌هایی را که غیر اختیاری است در بر نمی‌گیرد. (ابوهلال، ۱۴۰۰: ۲۲۱) از دیدگاه نویسنده «التحقیق» معنای اصلی دأب، جریان مداوم و مستمر امور است، وقتی فردی در انجام عمل اهتمام و سعی مداوم دارد، گفته می‌شود که دأب وی چنان است. از دیدگاه وی به همین مناسبت است که این مفهوم در معانی شأن، عادت، سعی و تلاش، مداومت و ملازمت، مبالغه در سیر و مانند این‌ها به‌کار می‌رود. به اعتقاد ایشان هیچکدام از معانی فوق معنای حقیقی دأب نیست بلکه چون در آن‌ها نوعی استمرار و داوم نهفته است، لذا دأب گفته می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۸۸)

واژه «دأب» ۴ بار در قرآن کریم تکرار شده (آل عمران: ۱۱، انفال: ۵۲ و ۵۴، غافر: ۳۱) و بیشترین بسامدی آن در مورد آل فرعون و یک مورد نیز درباره قوم نوح، عاد و ثمود (غافر: ۳۱) است. قرآن کریم از سبک‌زندگی فرعونیان و اقوام مذکور با «دأب» تعبیر کرده است. دأب آل فرعون یا اقوام دیگر در واقع عادت‌هایی است که در اثر تکرار و استمرار به سبک‌زندگی تبدیل شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با استفاده از ظرفیت روش بسامدی، واژگان مربوط و مرتبط سبک‌زندگی در قرآن کریم بررسی و مشخص شد که ۱)، دست کم ۱۱ واژه در این کتاب مقدس قرابت معنایی بسیار زیادی با سبک‌زندگی دارد. ۲)، برغم اینکه واژگان مورد بررسی از نظر بسامدی متفاوتند، پیوند آنها به سبک‌زندگی ارتباطی به میزان بسامدی ندارد. برای مثال، حیات طیبه یکبار در قرآن آمده است با این‌همه، پیوند معنایی بسیار زیادی با سبک‌زندگی دارد. ۳)، پاره‌ای از واژه‌ها را می‌توان در یک شبکه معنایی در کنار هم قرار داد. برای مثال، واژه‌های «صراط، طریق و سبیل» و «دین، سنت و ملت» از نظر معنایی شباهت زیادی با یکدیگر در مقایسه با سایر واژه‌ها دارند. ۴) تلقی‌های مختلف از واژه‌ها و گستره معنایی آنها در میزان نسبت آنها با سبک‌زندگی تاثیرگذار است. به‌عنوان نمونه، «دین» در یک معنا اعم از سبک‌زندگی و در معنایی دیگر مانند سبک‌زندگی است و یا «شاکله» به لایه زیرین سبک‌زندگی اشاره دارد. با این حال بررسی همه واژگان مستخرج تصویری از سبک‌زندگی اسلام را در اختیار ما قرار می‌دهد. نکته مهم آن است که هر کدام از واژه‌های مذکور در این مقاله ظرفیت و قابلیت دارد و سویه‌ای از سبک‌زندگی اسلامی و ویژگی‌های آن را انعکاس می‌دهد. برای نمونه، اگرچه «حیاط طیبه» را می‌توان هم‌تراز سبک‌زندگی سلامی قرار داد، لکن ابعاد و زوایای مهم حیاط طیبه را واژه‌های دیگر نمایان و تکمیل می‌کنند.

منابع

قرآن کریم

- ابادری، یوسف و حسن، چاوشیان (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی، *نامه علوم اجتماعی*، ۲۰، ۲۷-۳.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، مصحح: میردامادی، جمال‌الدین، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن میثم، کمال‌الدین (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه ج ۱، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ابوهلال العسكري، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالافتاء الجدیدة.
- اخلاقی، حلیمه، شرف‌الدین، حسین و صفورایی، محمد مهدی و عزیزی کیا، غلامعلی (۱۳۹۴). مبانی انسان‌شناختی سبک‌زندگی طیبیه از دیدگاه قرآن کریم، *پژوهش‌نامه زنان و خانواده*، ۲ (۵)، ۳۷-۹.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۵). *سنت، ایدئولوژی و علم*، قم، بوستان کتاب.
- جرجانی، محمدبن علی (۱۳۷۰). *التعریفات*، تهران، ناصر خسرو، بی‌تا، چاپ چهارم.
- جعفرزاده، محمدحسن (۱۳۹۳). *منشور فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری*، تهران، ولاء منتظر.
- جلائی‌پور حمید و محمدی، جمال (۱۳۹۸). *نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی*، تهران، نشر نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳). *شریعت در آینه معرفت*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- چینی، دیوید (۱۳۷۸). *سبک‌زندگی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حمیدی، نفیسه و فرجی، مهدی (۱۳۸۶). *سبک‌زندگی و پوشش زنان در تهران*، تحقیقات فرهنگی، (۱)، ۹۲-۶۵.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سیدعلی (۱۳۹۱). *بیایانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی*، وبگاه رسمی، (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>).
- خاتمی، احمد (۱۳۷۰). *فرهنگ علم کلام*، تهران. صبا
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ: اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). *مفردات لالفاظ القرآن*، مصر، نشر الکتاب.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۹۲). *سبک‌زندگی اسلامی و معانی قریب‌اللاق با آن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی.

طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم.

فاضلی، محمد (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی، قم، صبح صادق

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین، ج ۸، قم، هجرت

فعالی، محمدتقی (۱۳۹۷). مبانی سبک زندگی اسلامی، قم، موسسه فرهنگی هنری دین و آل یس.

قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ششم، ج ۳.

کاویانی، محمد (۱۳۹۴). درسنامه سبک زندگی با رویکرد تجویزی، قم. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کاویانی، محمد (۱۳۹۸). سبک زندگی اسلامی و ابزارهای سنجش آن، قم. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،

چاپ ۶.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.

مصباح، محمدتقی (۱۳۹۱). چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادی اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). مصباح الشریعہ، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، قم. دارالکتب الاسلامی

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، صدا، تهران- قم.

مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۹۰). دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۷). مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، تحقیقات

فرهنگی، (۱)، ۱۹۹-۲۳۰.

بستانی، فواد (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، ترجمه مهیار، رضا، تهران. اسلامی

هرگنجان، بی آر (۱۳۹۸). تاریخ روان شناسی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران. ارسباران.